

شرح «اسرار» بر مثنوی معنوی شریف

دکتر رضا مصطفوی سبزواری*

ای خدای پاک بی‌انباز و یار
دست گیر و جرم ما را در گذار
یاد ده ما را سخنهای رقیق
که ترا رحم آورد آن ای رفیق
گر خطا گفتیم اصلاحش تو کن
مُصلحی تو ای تو سلطان سَخُن
(مولوی)^۱

چکیده

شرح مثنوی تألیف شده بوسیله حاج ملا هادی متخلص به «اسرار» یکی از شرح‌های ارزشمند مثنوی محسوب می‌گردد که تاکنون کمتر به آن توجه گردیده است. به عقیده «اسرار» ابیات مثنوی معنوی متأثر از قرآن مجید و یا احادیث است و به طور کلی آبخورهای اسلامی دارد.

از جمله روشهای درخور توجه «اسرار» در شرح ابیات مثنوی، بهره‌گیری از سایر ابیات مثنوی برای تأیید موضوع آن بیتهاست و همچنین استفاده از اشعار

*. استاد دانشگاه علامه طباطبایی.

سایر شاعران ادب فارسی و بالاخره تصحیح‌های انتقادی و اجتهای اسرار در مورد متن مثنوی مولوی درخور توجه است.

کلیدواژه: مثنوی مولوی، شرح و تفسیر، حاج ملا هادی سبزواری (= اسرار)، آیات قرآنی، احادیث، تفسیر شعر با شعر، تصحیح انتقادی و اجتهاد.

مقدمه

بر مثنوی شریف جلال‌الدین محمد فرزند سلطان العلماء محمد بن حسین خطیبی مشهور به مولوی (۶۰۴-۶۷۲ ه.ق) از همان آغاز سرودن به بعد شرح‌های بسیار زیادی در ایران و خارج از ایران بویژه در شبه قاره هند و پاکستان بوسیله عالمان و عارفان و ادیبان و نیز فیلسوفان ایرانی و غیر ایرانی نوشته شده و زوایای روح و جان انسانها را در درازای زمان با نمودن گوشه‌هایی از اندیشه‌های بلند مولوی شادی بخشیده‌اند و دردهای درونی و روانی آنان را با گفتار نغز و دلپذیرش درمان کرده‌اند. مسلمانان از تفسیرها و تأویلهای جان بخش آیات قرآنی آن و هم باز نمودن احادیث نبوی، سالکان طریق معرفت از طرز سلوک و سیر الی الله آن، عارفان از رسیدن به کشف و شهود و مقام مکاشفه و تقرب آن، فیلسوفان از نگرشهای ژرف‌اندیش و کشف حقایق آن، عاشقان از سوز و شوریدگی و پاک باختیگهای آن، ادیبان و سخن‌شناسان از ظرافتها و هنرمندیهای ادیبانه و شاعرانه آن و بالاخره عامیان از سادگی و بی‌پیرایگی و داستانهای عامیانه و روزمره آن، نکته‌ها آموخته‌اند و تربیتهای اخلاقی و درمانهای روحی خود را مدیون او دانسته‌اند و کام جان را با نوش سروده‌های جان بخش و سحرآمیزش شیرین کرده‌اند.

در مجموع همه آنان بر این باورند که مثنوی ندای روح بخش و جان‌فزای پروردگار است و سرمشق معرفت و کمال؛ شورش درون است و غوغای چاک دامنان؛ مثنوی دفتر عشق و محبت است و حضور حضرت حق و غیبت از این محنت آباد جان، و بالاخره مثنوی فرزند صالح قرآن مجید است و داستان انبیایی جان بخش و فداکار و به گفته خود مولوی:

نردبان آسمان است این کلام	هر که از این برود آید به بام
نه به جام چرخ کان اخضر بود	بل به بامی کز فلک برتر بود
بام گردون را از او آید نوا	گردشش باشد همیشه زان هوا ^۲

شرح اسرار:

یکی از شرح‌های مثنوی مولوی، شرح مثنوی حاج ملاهادی سبزواری متخلص به اسرار (۱۲۱۲-۱۲۸۹ ه.ق) حکیم، فیلسوف، عارف، ادیب و شاعر بزرگ سده سیزدهم هجری قمری است که نخستین بار در سال ۱۲۸۵ ه.ق به صورت چاپ سنگی و به قطع رحلی و به خط علی اصغر تفرشی در ۵۱۱ صفحه در تهران انتشار یافته که اگر بخواهیم به اختصار به بعضی ویژگیهای آن اشارت کنیم باید بگوئیم:

شرح حاج هادی بر مثنوی شریف تفسیر آیه‌های قرآنی موجود در مثنوی و نیز احادیث و روایات و حکایات اسلامی را در بر دارد و نیز شامل شرح بعضی مسائل فلسفی و کلامی و نیز عرفانی و سیر و سلوک آن کتاب شریف است؛ همچنین ابیات دشوار مثنوی را معنا کرده و به شرح نکته‌های ادبی مثنوی پرداخته و در نهایت تصحیح انتقادی و اجتهادی بعضی بیتها و نیز ضبط درست پاره‌ای کلمه‌های مثنوی را شامل می‌گردد که بر روی هم باید بگوئیم بیشترین مزیت شرح مثنوی اسرار بر سایر شرحها و نیز هنرمندی مهم حاج ملاهادی در شرح مثنوی خود همین تطبیق مضامین مثنوی با قرآن مجید و نیز تفسیر و تأویل آیه‌های قرآن مجید به کمک ابیات مثنوی است؛ اسرار سبزواری در مقدمه شرح خود می‌گوید: «این مقالات مولوی، اصول اصول دین و علم تأویل است»^۳...

اما بهتر است ارزشهای کتاب شرح مثنوی مولوی را که بوسیله «اسرار» به انجام رسیده از زبان خود اسرار بشنویم و سپس به تحلیل و بررسی مطالب آن پردازیم. او در مقدمه شرح خود بر مثنوی مولوی چنین می‌گوید:

و بعد فیقول الفقیر الی الله الباری، الهادی بن المهدی الخراسانی
السبزواری... هذا شرح...^۴

که برگردان آن چنین است.

این شرحی است همچون آبگیری پر آب و چشمه ساری جوشان بر کتاب سترگ و اسلوب حکیم، مثنوی معنوی بلکه بر آن تفسیر منظوم و آن راز پنهانی؛ چه تمامش چنانکه می‌بینی بیانگر آیات روشن است و روشنگر سنتهای پیامبر اکرم و جرقه‌هایی از نور درخشان قرآن و برقهایی است از اشعه آن چراغ فروزان آسمانی و آن چنانکه می‌نمایند برگرفته از گنجینه‌های قرآن مجید و تمامش حکمت‌های اصیل و شگفت‌آور است و خداوند به جمع آورنده این

کتاب پاداش خیر دهد که میان شریعت و طریقت و حقیقت را جمع کرده است...

حاج ملا هادی سبزواری در بیان یاد شده مثنوی معنوی را تفسیر منظوم قرآن مجید می‌داند که البته این توصیف او منطبق بر واقعیتی انکارناپذیر است. چه همان گونه که می‌دانیم حجم فهرست آیات و احادیث مورد استفاده مولوی در مثنوی شریف، خود در حد یک کتاب است و نیز از آنچه از مفاهیم کلی ابیات و همچنین واژه‌های مندرج در مثنوی مستفاد می‌گردد و اسرار در شرح مثنوی خود آورده همه بیانگر این واقعیت است که بیان حاج ملا هادی در این خصوص براسستی توصیفی راستین و دقیق از قرآن مجید است.

اسرار سبزواری در شرح خود از مثنوی هر بیتتی را به هر نحوی برگرفته و متأثر از قرآن مجید می‌داد.

چنانکه از همان بیت نخستین مثنوی یعنی:

بشنو از نی چون حکایت می‌کند
وز جدائیه‌ها شکایت می‌کند^۵
می‌گوید: «مراد از نی مطلق روح قدسی آدمی است که مصداق ﴿وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾ [است] و ﴿قل الروح من امر ربِّي﴾^۷ و این در حالی است که دیگر شارحان مثنوی درباره «نی» تفسیرهای گوناگونی کرده‌اند: مثلاً گفته‌اند: «نی» در فارسی به معنای نفی نیز می‌آید و مرد کامل از خود فانی است.^۸ بعضی مقصود از نی را «قلم» دانسته‌اند، گروهی گفته‌اند مقصود از «نی» حقیقت محمدی است که با لوح و قلم اتحاد دارد^۹ و بالاخره بعضی هم مقصود مولانا را از «نی» همین ساز دلتواز بادی دانسته‌اند.^{۱۰} در بیت زیر:

من به هر جمعیتی نالان شدم
جفت خوش حالان و بد حالان شدم^{۱۱}
اسرار اعتقاد دارد که این بیت با این آیه شریفه پیوند دارد که: «قال تعالی رَحْمَتِي وَسَعَتْ كُلِّ شَيْءٍ»^{۱۲} و چنین توجیه می‌کند که: «رحمت رحمانیه اختصاص ندارد به مؤمن یا کافر صالح یا صالح»^{۱۳} و یا مثلاً در بیت:

هر کسی از ظن خود شد یار من
وز درون من نجست اسرار من^{۱۴}
اسرار می‌نویسد: «چنانکه حق فرموده است: انا عند ظن عبدي بی»^{۱۵} پس قبول می‌کند قلب هر کسی از شوون او به قدر ظرف و حوصله خود و منکر می‌شود زیاد از وسع خود را. «و من الناس من يعبد الله على حرف»^{۱۶} و یا در بیت:

محرم این هوش جز بیهوش نیست مرزبان را مشتری جز گوش نیست^{۱۷}
اسرار می‌نویسد: «باید بی خود بود و گوش شد چنانکه حق تعالی فرموده: ﴿لَمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ﴾^{۱۸}

بدان گونه که بیان گردید کمتر بیتی در شرح مثنوی حاج ملا هادی آمده مگر اینکه به نحوی با آیه و یا حدیثی ارتباط نداشته باشد؛ او چنان با آیات قرآنی و احادیث رحمانی انس دارد که همواره و تقریباً همه جا ارتباطی استوار میان مفاهیم مثنوی با آیات قرآنی برقرار می‌کند و توجیهی در خور نیز برای آنها می‌آورد. در تفسیر بیت‌های زیر دقت کنیم:

{ چون ندارد نور دل، دل نیست آن چون نباشد روح، جز گل نیست آن }
آن زُحاجی کو ندارد نور جان بولِ قاروره است قندیلش مخوان^{۱۹}
اسرار می‌گوید:

این کلمات اشاره به آیه نور^{۲۰} است که زجاجة واقعه در آیه قلب است و مصباح در آن، روح است (که در فارسی جان گویند) و شجره زیتونه نفس است که باید نه شرقیه باشد و نه غربیه و روح بخاری که مرکب قوای نفس است باید معتدل باشد^{۲۱}

گفتیم آیات شریف قرآن مجید چندان در روح و جسم «اسرار» تأثیر گذاشته که او در هر مورد به نحوی خواه از جهت تطبیق مضامین و یا حتی کلمه‌ای مشترک میان مثنوی و قرآن مجید و یا حتی مشابهت معنایی با آیات شریف قرآن ارتباط و پیوستگی برقرار می‌کند مثلاً در تفسیر این بیت مثنوی:

دل که او بسته غم و خندیدن است تو مگو کو لایق آن دیدن است^{۲۲}
چنین می‌فرماید:

حق فرمود در کتاب مجید: ﴿لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَيْكُمْ﴾ یعنی محزون نشوید بر آنچه از شما فوت شود و خوشحالی و نشاط نداشته باشید به سبب آنچه بیاید شما را که همه جزئیات و سرابند بلکه باید بستگی به قبض و بسط که از برای متوسطین سَلَاک است نباشد، چه از برای منتهین هیبت و انس است بدلِ قبض و بسط اعنی هیبت جلال‌الله و انس به جمال‌الله.^{۲۳}

مثالی دیگر در این خصوص یعنی از جهت مشابهت معنایی مثلاً بیت زیر است:

این درختانند همچون خاکیان دستها برکرده‌اند از خاکدان^{۲۴}
 اسرار در تفسیر این بیت مثنوی فقط این آیه شریفه را نقل می‌کند که: قال الله تعالی:
 ﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ﴾ الی قوله «كَذَلِكَ
 الْخُرُوجُ»^{۲۵}

اسرار حتی در مورد ابیات بسیار ساده و روان و بدون تعقید مثنوی نیز بر آن است تا
 به گونه‌ای هم مضمونی و یا حداقل تشابه مضامین بین مثنوی شریف و قرآن مجید ایجاد
 کند. به مفهوم این ابیات مثنوی دقت کنیم:

{سر نهاد و خواب بردش خواب دید

{کامدش از حق ندا جاننش شنید...}

{گُرد و تُرک و زنگ و تاجیک است و عرب

{فهم کرده آن ندا بی‌گوش و لب

{خود چه جای تُرک و تاجیک است و زنگ

{فهم کرد است آن ندا را چوب و سنگ^{۲۶}

اسرار در تفسیر بیت «گُرد و تُرک...» می‌گوید:

چون حق تعالی با همهٔ اشیاء معیت قیومیه دارد بالاتر مراتب از معیت نفس
 با بدن که «هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ»^{۲۷}، ... پس همه فهم و شعور دارند. «وَإِنْ مِنْ
 شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ»^{۲۸} و قول حق تعالی «أَتَمَّا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ
 كُنْ فَيَكُونُ»^{۲۹} دلالت واضحی دارد بر اینکه اعیان عارف به پروردگار خود
 هستند و ندای او را می‌شنوند و امتثال امر او می‌کنند.^{۳۰}

اشراف بیش از حد شارح بزرگ مثنوی بر معارف اسلامی سبب گردید تا به نحوی
 ابیات مثنوی را به آیه‌ای از کلام الله مجید و یا حدیثی و حتی گاه هر دو مورد مربوط کند
 که این موضوع نشانگر تسلط کامل او به منابع عظیم اسلامی است. مثلاً در تفسیر بیت
 زیر در مورد «گاه آفتاب» در بیت:

گه درختش نام شد گاه آفتاب گاه بحرش نام شد گاهی سحاب^{۳۱}

می‌نویسد: چنانکه حدیث است که: «العلم نور، يَقْدِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ»^{۳۲} و در

تفسیر «گاه بحر» می‌گوید: «چنانکه یکی از تأویلات: «انزل مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ

أُودِيَةٌ بِقَدَرِهَا»^{۳۳} ماء، علم است و اودیه نفوس و یا مثلاً در تفسیر بیت زیر:

سجده گاهم را از آن رو لطف حق پاک گردانید تا هفتم طبق^{۳۴}

از حدیث پیامبر در تفسیر بیت سود می‌جوید که:

﴿جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَ طَهْرًا﴾ یعنی خداوند قرار داده از برای من

تمام زمین را مسجد و پاک، که هر جا اَمْتُ من نماز کنند مُجْزِي است و لازم

نیست در معیدها باشد و همه زمین پاک و پاک‌کننده است.^{۳۵}

در خور توجه اینکه اسرار گاهی حتی از یک کلمه مشترک میان قرآن مجید و مثنوی

در تفسیر خود به بهترین صورت ممکن سود می‌جوید مثلاً در بیت زیر:

چون ملالم گیرد از سفلی صفات بر پرم همچون طیور الصافات^{۳۶}

می‌نویسد: طیور الصافات مراد ملائکه مقربین است چنانکه ﴿وَالصَّافَاتُ صَفَاءً﴾^{۳۷}

قسم به آنهاست و آنها برترند از ملائکه مشاؤون الیهیم بقوله تعالی: ﴿فَالْمَدْبُرَاتِ أَمْرًا﴾^{۳۸}

تفسیر مثنوی به زبان مثنوی

یکی دیگر از ویژگیهای شرح اسرار بر مثنوی مولانا در مورد روش تفسیری او که

باز هم باید آنرا به گونه‌ای دیگر تأثیرپذیری از قرآن مجید دانست، تفسیر ابیات بوسیله

ابیاتی دیگر از همان مثنوی است که باید آنرا نیز یکی از آموزه‌های غیرمستقیم قرآنی

دانست؛ از آنجا که درباره قرآن مجید گفته‌اند: الْقُرْآنُ يَفْسِّرُ بَعْضُهُ بَعْضًا و یا در

نهج البلاغه می‌خوانیم که: إِنَّ الْكِتَابَ يُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا (خطبه هجدهم). از نمونه‌های

این گونه است مثلاً آنجا که مولوی می‌خواهد بیت زیر را تفسیر کند:

در دل انگور می را دیده‌اند در فنای محض شی را دیده‌اند^{۳۹}

که می‌نویسد: «از مقالات مولوی است».

در غوره ببین مل را در غنچه ببین گل را

در جزو ببین کل را کاین باشد از اهلیت^{۴۰}

و یا اسرار تفسیر این دو بیت مولوی را که می‌گوید:

{هم مزاج خر شده است این عقل پست فکرش اینکه چون علف آرد به دست}

آن خر عیسی مزاج دل گرفت در مقام عاقلان منزل گرفت^{۴۱}

چنین بیان می‌کند که: «و موافق است با آنچه در جای دیگر فرموده که»:

این به خاک اندر شد و گل خاک شد و آن نمک اندر شد و کل پاک شد

همچنین از این گونه موارد است وقتی اسرار می‌خواهد این بیت مثنوی را که

می‌گوید:

عرش با آن نور با پهنای خویش چون بدید آن را برفت از جای خویش^{۴۲}
تفسیر کند و عظمت عرش الهی را بنمایاند، می‌گوید:
چون نه سر پیداست و صفش را نه بُن نیست لایق بیش از این گفتن سخن

تفسیر مثنوی با زبان دیگران

اسرار در شرح مثنوی خود در بسیاری موارد نیز بیتی را با زبان شعر و با ابیاتی از دیگر شاعران تفسیر می‌کند، مثلاً در مورد بیت زیر مثنوی:

صبح صادق را ز کاذب و اشناس رنگ می را بازدان از رنگ کاس^{۴۳}
برای توضیح «رنگ می و «رنگ کاس» دو بیت زیر را از عراقی و نیز دو بیت هم
معنای عربی آن را ضمن شرح بیت می‌آورد که:

از صفای می و لطافت جام درهم آمیخت رنگ جام و مدام
همه جام است و نیست گویی می یا مُدام است و نیست گویی جام^{۴۴}
و یا برای معنا کردن و تفسیر معنای «درد» در این بیت مثنوی که:
درد خیزد زین چنین دیدن درون درد، او را از حجاب آرد برون^{۴۵}
با دو بیت زیر از عطار مفهوم «درد» را چنین می‌نمایاند:

دزدهای عشق از همه آفاق به دزدهای درد از همه عشاق به
قدسیان را عشق هست و درد نیست درد را جز آدمی در خورد نیست
و بالاخره در مورد تفسیر شعر بوسیله شعر، برای نشان دادن تأثیر پذیری چیزی از
چیز دیگر در این بیت مثنوی:

جزو تو از کلّ او کلی شود عقل کل بر نفس چون غلی شود^{۴۶}
مضمون آن را با این بیت روشن می‌کند که:
نافه گیرد ز مشک اذفر بوی یار گیرد ز یار، بهتر خوی

تصحیح انتقادی و اجتهادی

از ویژگیهای دیگر شرح مثنوی اسرار تصحیحهای انتقادی و اجتهادی پاره‌ای ابیات
مثنوی است که بوسیله حاج ملاهادی انجام گرفته و در خور توجه است. بدین گونه که
در مواردی صورتی از بیت را در نسخه‌ای بر وجه دیگر آن در نسخه دیگر مرجح
می‌داند؛ مثلاً و به عنوان نمونه در مورد وجه اصحّ بیت زیر:

آن دمی کز وی مسیحا دم نزد حق ز غیرت نیز بی ما هم نزد^{۴۷}
 می‌گوید: «در نسخه‌های چاپ چنین است و صحیح نیست، با لفظ غیرت هم
 نمی‌سازد و در بسیاری نسخ «با ما هم نزد» و این صحیح است و بعد که «ما چه باشد»
 تبیین این و نقیض آن»^{۴۸}
 اشارت اسرار در بخش اخیر جمله به بیت پس از آن مربوط می‌شود که مولانا
 می‌فرماید:

ما چه باشد در لغت اثبات و نفی من نه اثباتم منم بی ذات و نفی
 لازم به یادآوری می‌داند که بیت یاد شده را که حاج ملاهادی آن را نادرست دانسته
 در شرح مثنوی استاد فروزانفر به همان صورت غیر قابل قبول اسرار ضبط شده است.^{۴۹}
 شارح بزرگ مثنوی در موارد مختلف به تصحیح انتقادی بعضی نسخه‌های آن کتاب
 در مورد پاره‌ای ابیات می‌پردازد، مثلاً در مورد بیت زیر چنین اجتهاد می‌کند:
 این من و ما بهر آن بر ساختی تا تو با خود نرد خلوت باختی^{۵۰}
 {تا من و توها همه یک جان شوند عاقبت مستغرق جانان شوند}
 «نرد خلوت» (و نه نرد خدمت که در شرح مثنوی استاد فروزانفر آمده است)^{۵۱} همین
 نسخه اصح است یعنی به ملاحظه «التوحید اسقاط الاضافات» خلوت است و این
 خلوت و نرادی است که جامی قدس سرّه گوید:

در آن خلوت که هستی بی نشان بود به کنج نیستی عالم نهان بود
 تا آنجا که گوید:

نوای دلبری با خویش می‌ساخت قمار عاشقی با خویش می‌باخت
 و نیز گوید:
 در حقیقت خود به خود می‌باخت عشق و امق و عذرا به جز نامی نبود^{۵۲}
 و بالاخره از جمله همین موارد یعنی تصحیح‌های انتقادی حاج ملاهادی اسرار در
 مورد نسخه‌های مثنوی است که می‌گوید در بیت:

در عیادت شد رسول بی‌ندید آن صحابی را به حال نزع دید^{۵۳}
 «این بیت به این نحو صحیح است که در بسیاری از نسخ است. نه به آن طور که در
 بعض نسخ است که:

چون عیادت رفت پیغمبر ندید آن صحابی را که در نزعی رسید
 چه، مناقض می‌شود با ما بعد»^{۵۴}

نتیجه

به عنوان یک نتیجه کلی و در یک نگاه در ارزشیابی شرح «اسرار» بر مثنوی مولوی باید گفت شرح مثنوی حاج ملاهادی اسرار سبزواری متخلص به «اسرار» ویژگیهای مخصوص به خود دارد. او بسیاری بیتهای مثنوی را دارای مأخذی قرآنی می‌داند و یا در مواردی موضوع مطرح شده را برگرفته از حدیثی یا روایتی اسلامی محسوب می‌دارد. اسرار در بسیاری موارد شعرهای مثنوی را با ابیات دیگر همان مثنوی مولوی تفسیر می‌کند که این نیز خود به نحوی یک اثرپذیری قرآنی است. چه درباره قرآن مجید گفته‌اند *يَفْسِّرُ بَعْضُهُ بَعْضًا* (بعضی آیات قرآنی بعضی دیگر را تفسیر می‌کند). همچنین شرح ابیات گاهی با ابیاتی از دیگران شاعران ادب پارسی انجام می‌گیرد و بالاخره یکی دیگر از ویژگیهای شرح اسرار بر مثنوی تصحیحهای انتقادی و اجتهادی و اظهارنظرهای بجای شارح بر بعضی ابیات مندرج در بعضی نسخه‌های بجا مانده از مثنوی است.

وَمِنَ اللَّهِ التَّوْفِيقُ وَعَلَيْهِ التَّكْلَانِ

پی‌نوشت‌ها و منابع

۱. مثنوی معنوی، به تصحیح و مقابله محمد رضانی، کلاله خاور، چ سال ۱۳۱۵ تا ۱۳۱۹ تهران، ص ۹۰.
۲. مأخذ پیشین، ص ۴۲۵.
۳. شرح مثنوی مولوی جلال‌الدین محمد بلخی، حاج ملاهادی سبزواری، انتشارات کتابخانه سنایی، ۱۲۸۵، ص ۴.
۴. شرح مثنوی حاج ملاهادی سبزواری، ج ۱، به کوشش دکتر مصطفی بروجردی (سه مجلد)، از انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۹.
۵. همانجا، ص ۱۷.
۶. حجر / ۲۹.
۷. اسراء / ۸۵.
۸. مقدمه شرح مثنوی شریف، تألیف استاد فروزانفر، ج ۱، از انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶، ص ۸.
۹. همانجا.
۱۰. همانجا.
۱۱. شرح مثنوی، ج ۱، ص ۲۴.
۱۲. اعراف / ۵۶.

۱۳. شرح مثنوی، ج ۱، ص ۲۴.
۱۴. شرح مثنوی، ج ۱، ص ۲۴.
۱۵. عوالی الثالی، ج ۱، ص ۲۸۹.
۱۶. حج / ۱۱.
۱۷. شرح مثنوی، ص ۲۶.
۱۸. ق / ۳۷.
۱۹. شرح مثنوی، ج ۳، ص ۱۸۸.
۲۰. آیه نور: الله نور السموات والارض مثلُ نوره کمشکوّة فیها مصباحُ المصباح فی زجاجة الزجاجة کأنها کوکبٌ درّی یوقدُ من شجرة مبارکة زیتونة لا شرقیة ولا غربیة یکادُزیتُه یضیُّ. (نور / ۳۵)
۲۱. شرح مثنوی، ص ۱۰۰.
۲۲. قرآن مجید، سورة حدید، آیه ۲۳.
۲۳. شرح مثنوی، ج ۱، ص ۶-۱۲۵.
۲۴. همانجا، ص ۱۳۶.
۲۵. ق / ۹.
۲۶. همانجا، ص ۱-۱۴۰.
۲۷. حدید / ۴.
۲۸. اسراء / ۴۴.
۲۹. یس / ۸۲.
۳۰. شرح مثنوی، ج ۱، ص ۱-۱۴۰.
۳۱. شرح مثنوی، ج ۱، ص ۴۲۲.
۳۲. محجة البیضاء، ج ۵، ص ۴۵.
۳۳. رعد / ۱۷.
۳۴. شرح مثنوی، ج ۱، ص ۴۱۳.
۳۵. همانجا.
۳۶. همانجا، ص ۴۱۸.
۳۷. صافات / ۱.
۳۸. نازعات / ۵.
۳۹. شرح مثنوی، ج ۱، ص ۲۳۷.
۴۰. همانجا.
۴۱. همانجا، ص ۲۳۸.
۴۲. همانجا، ص ۱۶۲.
۴۳. همانجا، ص ۲۶۳.
۴۴. کلیات عراقی، به کوشش استاد سعید نفیسی، چاپ چهارم از انتشارات کتابخانه سنایی سال ۱۳۳۸، ص ۳۷۸-۹.

۴۵. شرح مثنوی، ص ۲۶۴.
۴۶. همانجا، ص ۱۳۸.
۴۷. شرح مثنوی، ج ۱، ص ۱۲۲.
۴۸. همانجا.
۴۹. شرح مثنوی شریف، تألیف بدیع الزمان فروزانفر، از انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷، ج ۲، ص ۶۸۸.
۵۰. شرح مثنوی اسرار، ج ۱، ص ۱۲۵.
۵۱. شرح مثنوی فروزانفر، جزء دوم، ص ۷۰۸.
۵۲. شرح مثنوی، ج ۱، ص ۱۲۵.
۵۳. همانجا، ص ۳۵۰.
۵۴. همانجا.
۵۵. احادیث مثنوی، به جمع و تدوین استاد بدیع الزمان فروزانفر، ج دوم، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۷.
۵۶. مثنوی معنوی، به تصحیح رینولد البین نیکلسون، مؤسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی.

